



ویژگی‌ها و مختصات زندگی / مطلقیت هدف اعلای زندگی

زندگی هدفدار در جریان نظام (سیستم) باز خود، مطلق جز هدف اعلای زندگی نمی‌شناسد و کلیات و مطلق‌های دیگر را به عنوان وسایلی برای آن مطلق تلقی می‌کند.

خبرگزاری مهر- زندگی هدفدار در جریان نظام (سیستم) باز خود، مطلق جز هدف اعلای زندگی نمی‌شناسد و کلیات و مطلق‌های دیگر را به عنوان وسایلی برای آن مطلق تلقی می‌کند.

تنها زندگی هدفدار است که می‌تواند چهره واقعی حیات را نمودار سازد و آن را از مفهوم یک پدیده معمولی فشرده در میان عوامل جبری بالاتر برد و در منطقه ارزش‌ها قرار دهد. برای انسان با هیچ دلیلی نمی‌توان اثبات کرد که حیات در قلمرو اصلی خود، حقیقتی است که همه جانداران به منزله امواجی از آن حقیقت‌اند، مگر موقعی که حیات دارای هدفی عالی‌تر بوده باشد که بتوان چهره واقعی آن را بنمایاند. احترام ذات که ایده آل همه اومانیست‌ها و طرفداران اعلامیه جهانی حقوق بشر و فلاسفه انسان‌شناس و ارباب مذاهب الهی و اخلاقیون است، جز با پذیرش این ویژگی زندگی هدفدار امکان پذیر نخواهد بود.

زندگی دارای هدف، مختصاتی دارد که هریک از آنها در عین وسیله بودن برای هدف اعلای زندگی، بعدی از هدف عالی نیز هست از آن جهت که هدف اعلای حیات ورود به حوزه دیدار ربوبی است، لذا مختصات مورد بحث جنبه وسیله‌ای دارند و از آن جهت که همین مختصات در آن هدف عالی یا وضعی تجرید یافته تثبیت می‌گردند، لذا دارای بعد هدفی نیز هستند مانند پدیده علم که هم جنبه وسیله‌ای برای رسیدن به واقعیات دارد و هم عنوان کمال روانی عنوان هدفی بر او صدق می‌کند.

تعهد برین عبارت است از شناخت موقعیت خویشتن در جهان هستی و ملتزم بودن به تکامل و به ثمر رسانیدن شخصیت. با بروز این ویژگی است که تعهدات اجتماعی و عمل به آنها نیز پرتوی از تعهد برین می‌گیرد و احساس سنگینی و فشار آنها مبدل به نیروی محرک زندگی می‌گردد و حیل‌گری‌ها و شانه خالی کردن‌ها به وسیله قدرت و سایر امتیازات در عمل به تعهدهای اجتماعی منتفی می‌شود؛ زیرا در این فرض تعهد باردیگران در حقیقت تعهدی با خویشتن است.

برخورداری از روشنایی

کیست که در تاریکی و مشکلات زندگی بتواند «من خود را از گنجی و اختلافات نجات بخشد؟ هر یک از انسان‌ها به اندازه بزرگی و کوچکی شخصیتشان تاریکی‌ها و بدبختی‌هایی دارند. گاهی این تاریکی‌ها و بدبختی‌ها جهان هستی و فضای روح آدمی را از دودهای بسیار غلیظ پر می‌کنند، تا جایی که حتی توانایی دیدن خود انسان را هم از دستش می‌گیرند و هرگونه مقاومت روانی را درهم می‌شکنند در این حالات، تنها و تنها قدرت هدف عالی زندگی است که از متلاشی شدن آدمی در آن، تاریکی‌ها و تیره بختی‌ها جلوگیری می‌کند.

منظور ما از روشنایی و سعادت آن نیست که همه شئون زندگی هدفدار روشن می‌شود و در لذاپذیری که معمولاً آنها را سعادت می‌نامند غوطه‌ور می‌گردد، بلکه مقصود این است که هدف اعلی شعاعی پر معنا به تمامی شئون انسان و جهان می‌اندازد که در عین حال که جزئیات زندگی، تاریک و رنج‌آور است، زمینه و محصول کلی حیات روشن و سعادت آمیز تلقی می‌گردد.

با نظر به حکومت مطلق قوانین بر همه اجزاء و روابط عالم هستی که منشأ به وجود آمدن دانش ما شده است این حقیقت اثبات می‌شود که جهان هستی یک مجموعه سیستماتیک جدی است که به قول ماکس پلانگ و برتراند راسل، این واقعیت جدی در پشت پرده نموده‌ها و روابط فیزیکی جهان در جریان است. مسلم است که بدون جدی گرفتن جهان هستی منطقی برای زندگی هدفدار نخواهیم داشت. به همین جهت می‌توان گفت این ویژگی ممکن است، هم جنبه علی برای زندگی هدفدار داشته باشد و هم جنبه معمولی؛ زیرا اگر برای کسی جدی بودن جهان هستی اثبات شود، بی تردید جدی بودن زندگی برای او که جزئی از جهان هستی است اثبات خواهد گشت و بالعکس برای کسی که هدفدار بودن زندگی اثبات شود مسلم است که به جهت رابطه جزء و کل میان هستی و انسان، جدی بودن و هدف داشتن جهان هستی نیز مورد پذیرش خواهد بود.

دلیل این که زندگی هدفدار، جهان هستی را جدی تلقی می‌کند، این است که اگر قوانین حاکم بر عالم هستی را جدی نداند، در نتیجه خود زندگی محکوم به شوخی و پوچی خواهد گشت و فضیلت‌ها و ارزش‌ها و واقعیت‌ها با انواع گوناگون خود جز یک مشت خیالات چیز دیگری نخواهد بود.

حس مطلق تراشی در درون آدمی چنان فعال و دقیق عمل می‌کند که می‌توان گفت یکی از مختصات کارگاه مغز آدمی، مطلق سازی است. هرگاه ذهن آدمی جزئیات دانستنی‌ها و خواسته‌های خود را به یک کل مستند سازد، مطلق آن کل را نپذیرفته است. به عبارت عمومی‌تر، هرگاه ذهن آدمی وابستگی یک پدیده در اشکال مختلف را به منبعی پیوند دهد مطلق را مورد قبول قرار داده است همه دانش‌ها و قضایایی که در آنها به کار می‌رود، مستند به قوانین کلی هستند.

مقدار معینی از حرارت برای جوشانیدن آب از قانون کلی پیروی می‌کند بنابراین با در نظر گرفتن خاصیت گرماپذیری آب و پدیده جوشش آن، قانون کلی مزبور یک مطلق است. همچنین شعاع نور به هر جسمی که بتابد، بازگو کننده کانونی است که نور را به جریان می‌اندازد. این قضیه استناد جزیی به کلی و وابسته بودن پدیده در جریان به منبع، منشأ مطلق‌هایی است که ذهن همه انسانها (به جز نهیلیست‌ها) را به خود مشغول داشته است. زندگی هدف‌دار در جریان نظام (سیستم) باز خود، مطلق جز هدف اعلای زندگی نمی‌شناسد و کلیات و مطلق‌های دیگر را به عنوان وسایلی برای آن مطلق تلقی می‌کند.